



DOI: 10.30497/pkn.2024.245362.3117

Received: 2023/11/01

Accepted: 2024/02/11

The effects of the formation and expansion of virtual space on the structural transformation of the modern state

Ehsan Farzaneh*

Sajjad Chitforoush**

The information revolution is an epoch-making event that has transformed social life in the past few decades. Considering the organic connection between social life and political situation, the modern state cannot be dismissed from the effects and consequences of such an epoch-making event. This paper tries to answer this question: What changes has the virtual space caused in the structure of the nation-state? Explaining such changes, while creating awareness about the structure and functions of the nation-state in the era of the information revolution, is of decisive importance in order to adopt the correct model of governance and effective policies in various political, social, economic and cultural fields. In this paper, the problem of the impact of virtual space on the structural transformation of the modern state, has been examination using the critical theory of technology. In this framework, it is explained that virtual space, while intensifying the process of globalization, has caused the establishment of network state, media state, virtual state and transnational state.

Keywords: Cyberspace, Globalization, Nation-State, Neoliberalism, Network State, Sovereignty, Virtual State.

* Ph.D of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

Ehsanfarzaneh65@gmail.com

0009-0009-8761-3670

** Assistant Professor of History of the Islamic Revolution, Imam Hossein University, Tehran, I.R.Iran.

Kpchitforoush@ihu.ac.ir

0000-0002-6619-8289

تأثیر گسترش فضای مجازی بر تحول ساختاری دولت مدرن

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲

مقاله برای بازنگری به مدت ۲۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

احسان فرزانه*

سجاد چیت فروش**

چکیده

انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات در چند دهه اخیر، فرایندها و روابط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در سرتاسر جهان به طور چشمگیری تغییر داده است. با توجه به ارتباط اندام‌وار نظام سیاسی، وضعیت فرهنگی و مناسبات اجتماعی، دولت نوین نیز نمی‌تواند از تبعات گسترش فضای مجازی، مصون باشد. مقاله حاضر درصدد پاسخگویی بدین پرسش این است که فضای مجازی مشخصاً موجب چه تحولاتی در ساختار دولت نوین شده است؟ تبیین چنین تحولاتی ضمن ایجاد آگاهی در خصوص ساختار و کارکردهای دولت در عصر انقلاب اطلاعاتی، جهت اتخاذ الگوی صحیح حکمرانی و سیاست‌های کارا در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز اهمیت تعیین‌کننده دارد. در مقاله حاضر تأثیر گسترش فضای مجازی بر تحول ساختاری دولت با بهره‌گیری از نظریه انتقادی فناوری بررسی شده است. در این چهارچوب تبیین شده است که فضای مجازی سبب‌ساز مذکور «شبکه‌ای»، «رسانه‌ای»، «مجازی» و «فراقلمرویی» شدن دولت شده است.

واژگان کلیدی: جهانی‌سازی، حاکمیت، دولت - ملت، دولت شبکه‌ای، دولت مجازی، فضای مجازی، نئولیبرالیسم.

* دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

Ehsanfarzaneh65@gmail.com

0009-0009-8761-3670

** استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

Kpchitfroush@ihu.ac.ir

0000-0002-6619-8289

مقدمه

بیان مسئله: از جمله تحولات تاریخی مهمی که در چند دهه اخیر در سراسر جهان به وقوع پیوسته، انقلاب اطلاعاتی و گسترش فضای مجازی است. این پدیده روابط و نهادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی را تغییر داده است. چنانچه دولت را برآیند موازنه نیروهای اجتماعی در یک زمانه و جغرافیای سیاسی مشخص بدانیم، ساختار آن متناسب با تحولات تاریخی تغییر می‌کند. امر سیاسی توأمان امر اجتماعی است؛ دولت و جامعه، نظام سیاسی و اجتماعی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. فضای مجازی که موجد آشکال جدیدی از هویت، سبک زندگی و مناسبات اجتماعی بوده، بر ساختار دولت اثر قاطع نهاده است. در مقاله حاضر تأثیر گسترش فضای مجازی بر ساختار دولت نوین، مورد تبیین قرار گرفته است.

اهمیت: تبیین نقش فضای مجازی بر تحول ساختاری دولت نوین، علاوه بر ایجاد آگاهی دقیق‌تر و کامل‌تر در خصوص الزام‌های سیاسی عصر حاضر، برای اتخاذ الگوی صحیح حکمرانی متناسب با مقتضیات زمان، واجد اهمیت نظری و کاربردی است. **ضرورت:** در حال حاضر فضای مجازی مهم‌ترین بستر گردش اخبار و اطلاعات، انگاره‌سازی، مواجهه جریان‌های رقیب فکری - سیاسی و از عوامل شکل‌دهنده روابط و نهادهای اجتماعی است. با توجه به ارتباط اندام‌وار نظام اجتماعی و نظام سیاسی، عدم توجه به تأثیرهای ناشی از فضای مجازی، می‌تواند زمینه بروز انحراف در نظریه دولت و در نتیجه آفت کارآمدی دولت را پدید آورد. بر این اساس موضوع پژوهش حاضر دارای ضرورت راهبردی است.

اهداف: هدف اصلی مؤلفان کمک به کارشناسان و مدیران حوزه نظام‌سازی برای اصلاح و ارتقای الگوی حکمرانی در کشور، از طریق واکاوی و تشریح علمی آثار سیاسی انقلاب اطلاعاتی و گسترش فضای مجازی است. با توجه به توسعه روزافزون فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری مجموعه‌ای از مسائل و چالش‌های مرتبط با حکمرانی در شرایط جدید، این پژوهش دارای دو هدف فرعی نیز است که عبارت‌اند از: شناخت ظرفیت‌های فضای مجازی در عرصه حکمرانی و کمک به آسیب‌شناسی الگوی حکمرانی در کشور با توجه به اقتضائات فضای مجازی.

سؤال‌ها و فرضیه: این مقاله فرضیه‌آزما نبوده و سؤال‌محور می‌باشد. سؤال اصلی مقاله این است: نقش فضای مجازی در تحول ساختاری دولت نوین چیست؟ در همین خصوص سؤال‌های فرعی ذیل نیز بررسی شده‌اند: آیا آن‌گونه‌که در نظریه‌های متعارف ادعا می‌شود، فضای مجازی باعث مردم‌سالارانه‌تر شدن نظام سیاسی می‌گردد؟ رابطه فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی با فرایند جهانی‌سازی و تحدید نظام حاکمیت و ستفالیایی چیست؟

روش‌شناسی: پژوهش حاضر از حیث نوع، کاربردی؛ و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آنها از روش «نظریه مبنا» (نظریه انتقادی فناوری) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

آثار منتشر شده در موضوع فضای مجازی و دولت نوین را می‌توان در دو بخش کلی بررسی نمود:

۱-۱. پیشینه پژوهشی در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی دو مقاله در رابطه با تأثیرهای سیاسی فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی و اینترنت به انتشار رسیده است. رفیع؛ بلباسی و قربی (۱۳۹۵) تأثیر اینترنت بر جهانی شدن و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید را که عمیقاً از فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی متأثر هستند، تبیین نموده‌اند. بنابر نتیجه‌گیری مؤلفان، جنبش‌های اجتماعی جدید با گسترش ارتباطات فراملی از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌منصبه ظهور می‌رسند و قدرت می‌یابند. جنبش تسخیر وال‌استریت یکی از نمونه‌های عینی قابل‌توجه از جنبش‌های اجتماعی در قرن بیست‌ویکم بوده است که به بهترین وجه ممکن از اینترنت و قابلیت‌های آن در جهت پیشبرد اهداف خود و بسیج هواداران استفاده کرد. شبکه اینترنت برای جنبش تسخیر وال‌استریت یک رسانه بین‌المللی فراهم ساخت و موجب جهانی شدن اصول، اهداف و حامیان آن شد. در مقاله سلطانی‌نژاد؛ جمشیدی و پوردست (۱۳۹۵) مسئله مهم تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر تحول پارادایم قدرت، از قدرت سخت‌افزاری به

قدرت نرم‌افزاری مورد تبیین قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در پرتو توسعه فضای مجازی، مفهوم قدرت ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده است که در این میان بعد نرم‌افزاری آن تبدیل به مسئله محوری روابط بین‌الملل گشته است. فضای مجازی باعث هنجاری شدن قدرت شده است؛ به این معنا که پشتوانه فرهنگی افراد، نقش آنان و ایدئولوژی‌ها به منبع قدرت تبدیل شده‌اند. در نتیجه این مسئله تأثیرهایی بر ابعاد مفهومی قدرت شکل گرفته است که بر منابع قدرت، بازیگران قدرت، گروه‌های هدف قدرت و مرزهای قدرت مؤثر است و در قالب قدرت نرم تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهشی در سایر منابع

آثار مختلفی که در زمینه کلی جامعه‌شناسی فضای مجازی منتشر شده را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم نمود:

الف. آثاری که به تبیین آثار سیاسی گسترش فضای مجازی پرداخته‌اند: فیروزآبادی (۱۳۹۹) به تحلیل حکمرانی فضای مجازی و الگوسازی در این زمینه برای نظام جمهوری اسلامی ایران اهتمام نموده است. حال آنکه حافظ‌نیا (۱۳۹۰) به بررسی مفاهیم، پدیده‌ها، عناصر، موضوع‌ها و مسائل جغرافیای سیاسی در فضای مجازی پرداخته و ایده «ژئوپلیتیک اینترنت» را مفهوم‌سازی کرده است. وی رابطه متقابل فضای مجازی با فضای واقعی را بررسی کرده و مفهوم حکومت در قلمروی سایبر را به بحث و بررسی گذارده است. در همین ارتباط می‌توان به اثر عاملی (۱۳۸۹) اشاره داشت که سازوکارهای برقراری نظام جهانی سلطه و تابعیت در بستر وب را بررسی نموده است. به اعتقاد وی، آمریکا در چهار سطح مالکیت، ساختار، توزیع و محتوای فضای مجازی، به تأمین اهداف سلطه‌گرایانه خود در سراسر جهان می‌پردازد.

ب. آثاری که به تبیین آثار فرهنگی - اجتماعی گسترش فضای مجازی اختصاص دارند: مهدی‌پور (۱۳۹۷) با تمرکز بر حوزه فرهنگ و روابط اجتماعی، مسئله گسترش فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران را بحث کرده و چالش‌های آن را در یک نظام مذهبی بررسی نموده است. در همین ارتباط اثر ذکایی و ویسی (۱۴۰۱) به بررسی شیوه بروز عواطف و احساسات ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی اختصاص دارد. از نظر مؤلفان، عواطف انسانی اساساً پیوند وثیقی با قدرت دارند و محل نقد سلطه هستند.

پیام‌ها توسط فرادستان برای تهییج عواطف عمومی رمز‌گذاری می‌شوند و فرودستان، این پیام‌ها را رمز‌گشایی می‌کنند. بررسی جامعه‌شناسانه این عواطف در پیوند با سازوکارهای اعمال قدرت، ایده است که در کتاب دنبال شده است.

پ. آثاری که به تبیین آثار امنیتی گسترش فضای مجازی اختصاص دارند: درباره بُعد امنیتی فضای مجازی چند اثر قابل توجه تألیف شده که «جنگ سایبری» (هاشمی و کیانا، ۱۳۹۳) و «ماهیت نبرد سایبری» (میرسمیعی و اصلی‌نژاد، ۱۳۹۷) از این جمله‌اند. در مجموع چالش‌های امنیتی و نظامی، آشکال جدید نبرد و دفاع ناشی از توسعه فضای مجازی، بیش از سایر مسائل مورد توجه محققان ایرانی قرار گرفته است.

از رهگذر بررسی آثار معرفی شده مشخص می‌شود که تاکنون اثری که به‌طور مستقل درصدد توضیح مسئله تغییر ساختار دولت در نسبت با گسترش فضای مجازی برآمده باشد، منتشر نشده است. همان‌طور که ذکر شد و در بخش پیشینه مشهود است، آثاری که در زمینه جامعه‌شناسی فضای مجازی نوشته شده‌اند عمدتاً بر وجوه امنیتی یا فرهنگی مسئله متمرکز شده و دارای رویکرد مستقلی در رابطه با ساخت دولت نوین نیستند. در آن دسته آثاری که به وجوه سیاسی مسئله پرداخته شده نیز امر سیاسی در سطوح خرد و منفصل تحلیل شده و ارتباط متقابل آنها در کلیت تاریخی مدنظر قرار نگرفته است. در نتیجه نوشتار حاضر از حیث رویکردی دارای نوآوری بوده و متمایز از آثار موجود است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

مبانی بحث تحلیلی مقاله حاضر عبارت‌اند از:

۲-۱. سایبرنتیک و فضای مجازی

واژه «سایبر» از لفظ یونانی Kybernets به معنای سکاندار (راهنما) اخذ شده است؛ بنابراین واژه سایبرنتیک در بنیاد خود به معنای فرمانروایی است و به‌کارگیری آن در زمان حاضر و به شکل امروزی، در اصل برای رساندن خصلت کنترلی و هدایت‌گرانه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید بوده است (معمدنژاد، ۱۳۸۳، صص. ۴۰-۴۱). فضای سایبر نیز ظاهراً برای نخستین بار در کتاب «نورومنسرا»^۱ تألیف «گیسون»^۲ به‌کار

رفته است؛ هرچند وی اظهار می‌کند که این ترکیب را از «جان برونر»^۳ نویسنده کتاب «موج سوار»^۴ گرفته و «برونر» نیز معتقد است که ریشه آن به مباحث «آلین تافلر»^۵ در کتاب «شوک آینده»^۶ بازمی‌گردد. باری، «گیسون» از اصطلاح فضای مجازی برای اشاره به «توهم وفاقی» و توصیف مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی، روابط قدرت و شیوه‌های تصاحب ثروتی استفاده می‌کند که به واسطه رایانه‌ها پدیدار شده‌اند. به‌طور عمومی تعریف واحدی برای فضای مجازی در میان صاحب‌نظران وجود ندارد و دلیل آن نیز این است که مرزهای فضای مجازی سیال بوده و در حوزه‌های رسانه‌ای، صنعتی، تجاری و علمی متفاوت است؛ برای مثال برخی پژوهشگران فضای مجازی را نوعی فضای خیالی تعریف می‌کنند (ر.ک: Gisbon, 1984) و برآنند که فضای مجازی غیرواقعی است در مقابل گروهی دیگر اعتقاد دارند که حی و حاضر است (Hanfer & Markoff, 1992). درحالی‌که بخشی از پژوهشگران فضای مجازی را به‌منزله اوج خصوصی شدن و سیاست‌زدایی تبیین می‌کنند، بخشی دیگر آن را عامل گسترش حوزه عمومی، افزایش آگاهی سیاسی عامه مردم و مردم‌سالارسازی دولت می‌دانند؛ البته به‌رغم تعاریف و رهیافت‌های گوناگون و متضاد، عموم صاحب‌نظران جملگی اینترنت را یک ابداع فناورانه دوران‌ساز تلقی می‌کنند.

۲-۲. دولت نوین

دولت نوین عبارت از سیستمی پیچیده برای انسجام‌بخشی، همانندسازی و نظارت بر مردم و قلمرو است. شکل و کارکردهای دولت ثابت نبوده و متناسب با اقتضائات اجتماعی و تحولات تاریخی دگرگون شده است. دولت نوین طی صدها سال تکوین یافته است. بسیاری از محققان بر این باورند که اساساً دولت نوین برای اولین‌بار در قالب «سلطنت مطلقه» ظاهر شده است. سلطنت مطلقه در انتقال برخی جوامع اروپایی از فئودالیته به سرمایه‌داری اولیه نقش اساسی داشته است و بدین‌منظور ضمن ایجاد تمرکز در منابع قدرت سیاسی و اقتصادی، نسبت به انجام اصلاحات نوگرانه‌ای در حوزه‌های دیوانی، قضائی، مالی، آموزشی و نظامی مباردت ورزیده است؛ اما دیری نپایید که این ساخت، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، دستخوش تغییر گردید. ابتنای پادشاهان به درآمدهایی که مستقیماً از مردم - در قالب مالیات - اخذ می‌کردند،

به تدریج شکل ظاهری دولت مطلقه را دگرگون ساخت و به «دولت مشروطه» تحول یافت. بورژوازی نوحاسته برای برآوردن منافع طبقاتی خود، دولت مطلقه را آماج حمله قرار داد و به برقراری نهادها و مناسبات جدید قدرت، در قالب «دولت محافظه‌کار سنتی» مدد رسانید. شاید با اندکی مسامحه بتوان دولت‌های انگلستان پس از انقلاب ۱۶۸۸ و فرانسه پس از انقلاب ۱۷۸۹ را در این دسته‌بندی جای داد (افضلی، ۱۳۸۶، صص. ۳۶-۴۲). در ادامه، پس از فروپاشی دولت محافظه‌کار سنتی، «دولت لیبرال» توفیق پیدا کرد؛ اما این ساخت نیز پس از وقوع بحران اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ میلادی و برآمدن فاشیسم و بلشویسم، ناتوانی خود را در حفظ و بازتولید کارآمد سرمایه‌داری نشان داد و بدین ترتیب در اواسط قرن بیستم میلادی جای خود را به شکل جدیدی از دولت، یعنی «دولت رفاه» داد. دولت رفاه نیز عمر جاودانه نداشت و به دنبال وضعیت رکود تورمی دهه ۱۹۷۰، ابتدا در انگلستان - توسط «تاچر»^۷ - و ایالات متحده آمریکا - توسط «ریگان»^۸ - و سپس تقریباً در تمام جوامع پیشرفته سرمایه‌داری برچیده شد و «دولت نئولیبرال» جایگزین آن شد. با مرور فهرست‌وار این تحولات درمی‌یابیم که دولت نوین هیچگاه واجد شکل ثابت نبوده و ساخت آن متناسب با شرایط اقتصادی، پیشرفت‌های فناورانه، ساختار طبقاتی، موازنه نیروهای اجتماعی، وضعیت فرهنگی و... تغییر کرده است.

۲-۳. نظریه انتقادی فناوری

در رویکرد متعارف، فناوری به معنی ابزار یا مجموعه‌ای از تجهیزات است. اما از حیث نظری این دیدگاه به چالش کشیده شده و شاهد طرح دیدگاه‌های متفاوتی هستیم که تأثیرات آنها بر دولت مدرن یکسان نیست.

الف. رویکردهای نظری: آنچه در بدو امر درباره فناوری به ذهن متبادر و عموماً حمل بر معنای فناوری می‌شود، تلقی آن به‌عنوان ابزار است. تأیید یا نقد همین دیدگاه است که رویکردهای نظری اصلی را در این موضوع پدید آورده است:

اول. رویکرد ابزارانگاران: بر اساس این رویکرد، دستگاه‌های فناورانه ابزارهایی هستند خنثی و منفعل که در خود عامل هیچ تحول ذهنی یا ارزشی نمی‌باشند. ابزارگرایان معتقدند «ارزش‌ها در فناوری قرار داده نشده بلکه در روشی که ما از فناوری استفاده

می‌کنیم نهفته است» (Oberdiek, 1990, P. 72). ابزارگرایان اساساً رویکردی خوشبینانه به فناوری دارند و توسعه آن را تهدیدی برای جامعه انسانی نمی‌دانند (Feenberg, 1991). در واقع باید ابزارگرایی را نوعی تقلیل‌گرایی^۹ دانست که فناوری را به ابزار صرف تقلیل داده و آن را فاقد پیامدهای اجتماعی - سیاسی قلمداد می‌کند؛ برای مثال، «کری^{۱۰}» با رویکردی ابزارگرایانه می‌نویسد: «فناوری، فناوری است. فناوری ارتباطات صرفاً وسیله‌ای برای مخابره و انتقال پیام است، نه بیشتر» (Carey, 1992, P. 139). تقلیل‌گرایی در این نوع مواجهه با موضوع، آشکار است؛ باین‌وجود ابزارگرایی رویکرد نظری مسلط به فناوری در تمام جهان است. این رویکرد با اقتصاد بازار آزاد تناسب بیشتری دارد و براین اساس گاهی لیبرال نیز خوانده می‌شود.

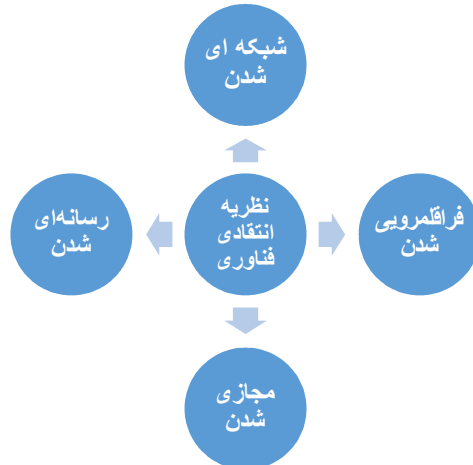
دوم. رویکرد انتقادی: مطمئناً شاخص‌ترین متفکری که تاکنون علیه رویکرد ابزارگرایانه به فناوری نوین استدلال کرده، «مارتین هایدگر^{۱۱}» است. «هایدگر» نشان داده که هرچند ما می‌خواهیم فناوری را به‌منزله ابزار خود تلقی نموده و بر آن تسلط پیدا کنیم؛ اما واقعیت عکس این است و «هرچه میل به سلطه یافتن بر فناوری شدت یابد، کنترل فناوری نیز بیشتر از دست خارج می‌شود» (هایدگر، ۱۳۷۵، صص. ۱۹-۲۰). «هایدگر» می‌گوید که فناوری الزام‌هایی دارد که خواه‌ناخواه بر ما تحمیل می‌شوند. بررسی تمام جوانب دیدگاه «هایدگر» در خصوص فناوری نوین از موضوع پژوهش حاضر خارج است؛ اما آنچه در این رابطه اهمیت دارد توضیح‌های روشنگری است که وی در خصوص «ابزاری و خشی نبودن فناوری» می‌دهد. نظریه‌های انتقادی در خصوص فناوری‌های نوین، ازجمله رایانه و اینترنت برپایه همین اصل بنیادین صورت‌بندی شده‌اند. نظریه‌های انتقادی جدیدتر از این مزیت نسبت به مباحث «هایدگر» برخوردارند که خصیلتی جامعه‌شناسانه دارند و بری از وجوه تقدیرگرایانه هستند. «فینبرگ^{۱۲}» به‌عنوان یکی از چهره‌ها در نظریه انتقادی فناوری، می‌نویسد: «فناوری یک سرنوشت نیست بلکه صحنه نبرد است؛ میدان کارزار اجتماعی است که در آن بدیل‌های تمدنی محل نزاع و تصمیم‌گیری هستند» (Feenberg, 1991, P. 14). بر اساس این رهیافت، فناوری جدا از جامعه نیست و با نظام اجتماعی خاصی سازگار شده است. فناوری‌ها ابزارهایی خشی نیستند و با دیگر جنبه‌های اجتماع تحول می‌یابند (Feenberg, 2009, P. 146).

ب. **تبارشناسی:** متفکران انتقادی ضمن اینکه خشتی بودن فناوری را نمی‌پذیرند، آن را به‌عنوان بخشی از یک نظام اجتماعی - سیاسی مشخص بررسی می‌کند. این نظام همان سرمایه‌داری متأخر در هیئت نئولیبرالی است و این نظام به‌هیچ‌روی خودانگیخته نیست. همان‌طور که «هاروی»^{۱۳} توضیح داده است، نئولیبرالیسم در زمانی مشخص و با اراده سیاسی برای صیانت از منافع گروه‌های اجتماعی خاصی و به زیان گروه‌های اجتماعی دیگری برقرار و حفظ شده است (ر.ک به: هاروی، ۱۳۹۱). آن‌گونه خودانگیختگی که نمایندگان جریان متعارف در خصوص نظم فناورانه موجود در نظر دارند و آن را به‌عنوان ویژگی بنیادین جامعه اطلاعاتی ستایش می‌کنند، درحقیقت ناشی از درک نکردن رابطه بنیادین علم و فناوری با «قدرت» است. این رابطه به بهترین وجه در رهیافت «تبارشناسانه» تبیین شده است. محور تحلیل تبارشناسانه از نظام‌های فکری و اجتماعی، قدرت است. تبارشناسان درک متعارف از قدرت به‌مثابه نیرویی صرفاً بازدارنده، از بالا به پایین و متمرکز شده در نهادهای انتظامی را به چالش می‌کشند. از نظر آنان قدرت که بسان شبکه مویرگی تمام‌بیکره اجتماع بشری دربرگرفته است؛ مولد است؛ زیرا به خلق الگوهای جدیدی از هویت، اندیشه و رفتار می‌انجامد (Foucault, 1998, P. 98). بر اساس رهیافت تبارشناسانه، تمام سطوح حیات اجتماعی و کلیه آشکال سازماندهی بشری، حامل و عامل قدرت‌اند و لذا دارای کارکرد سیاسی هستند؛ بنابراین تا جایی که به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شود، خطاست که تصور کنیم فضای مجازی که به کانون تعامل‌های فکری و اجتماعی بخش مهمی از جمعیت - خصوصاً جوانان - در سرتاسر جهان بدل شده، در مناسبات قدرت جایی ندارد، یا دارای کارکرد سیاسی نیست و باعث تغییر ماهیت و ساختار دولت نوین نمی‌شود. چنانچه قدرت را به‌مثابه شبکه اجتماعی و مجموعه روابطی در نظر بگیریم که جامعه را دربرمی‌گیرد، پس فضای مجازی محمل اساسی برقراری و اعمال آن است. جامعه‌شناسی انتقادی رهیافت دقیقی برای بررسی نتایج اجتماعی - سیاسی گسترش فضای مجازی و تبعات آن بر ساختار دولت است. اساس این رهیافت انتقادی اندراج نظام دانش و فناوری با آشکال نهادی اعمال قدرت است؛ ازاین‌رو به‌عنوان چهارچوب نظری مقاله حاضر استفاده شده است.

۲-۴. الگوی تحلیل

بر اساس رویکرد انتقادی، سکوه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی دیجیتال ابزارهایی خنثی در اختیار کاربران نیستند که آن‌ها را به دلخواه خود برای درآمدزایی، کسب اطلاعات، برقراری ارتباط یا گذران اوقات فراغت مورد استفاده قرار دهند؛ بلکه این شکوها هویت کاربران خود را شکل داده و بر افکار و سبک زندگی آنان تأثیر قاطعی برجای می‌گذارند؛ اما تغییرهای سوپژکتیو و دگرگونی نظام ادراکی عامه، دارای تأثیرهای سیاسی و اساساً عامل تحول نهاد دولت هستند. براین اساس می‌توان چهار رکن اساسی برای الگوی تحلیل آثار ناشی از فضای مجازی متناسب با رویکرد انتقادی، شناسایی نمود (نک. نمودار شماره ۱):

نمودار شماره (۱): ارکان نظریه انتقادی فضای مجازی



(طراحی توسط نویسندگان)

۲-۴-۱. شبکه‌ای شدن، تغییر ارزش‌های اجتماعی و رواج مردم‌سالاری

یکی از موارد اصلی اختلاف بین جامعه‌شناسان فناوری‌های جدید، مسئله «دموکراتیزاسیون» از طریق اینترنت است. سؤال مهم این است که آیا فضای مجازی می‌تواند از طریق گسترش حوزه عمومی سبب‌ساز مردم‌سالارانه‌تر شدن نهاد دولت نوین شود؟ بسیاری از فونکسیونالیست‌ها، لیبرال‌ها بازارگرایان بدین پرسش پاسخ مثبت

می دهند؛ برای مثال، «گروسمن^{۱۴}» در اثری با نام «جمهوری الکترونیک^{۱۵}» می نویسد: «امروزه فناوری های تله ارتباطی، این امکان را به نظام سیاسی ما می دهد تا به ریشه های مردم سالاری، آن گونه که در دولت شهرهای یونانی بوده است، بازگردد» (Grossman, 1996, P. 33). «هاوارد راینگولد^{۱۶}» نیز - در همین چهارچوب نظری - معتقد است اجتماع های پیشین در غرب رو به اضمحلال می روند و اینترنت امکانی است برای تأسیس اجتماع های جدید، فارغ از محدودیت های طبیعی، جغرافیایی و فاصله ها. (Rheingold, 1993, P. 6). از نظر «راینگولد» اینترنت سبب تغییر ترکیب و از آن مهم تر جو اجتماع ها می شود. به زعم وی اینترنت فضایی بدیع برای اثرگذاری اجتماعی فراهم نموده است (Gattiker & et al., 2001, P. 168). «فریدمن^{۱۷}» نیز به ده عاملی که باعث تسطیح جهان شده اند، اشاره نموده و می نویسد: «بارگذاری (آپلود) عامل نوعی تسطیح عظیم است. این فرایند به این دلیل توسعه یافته که جهان در حال مسطح شدن است. اینک اشتیاق ژرف انسان ها برای مشارکت، تحقق می یابد» (فریدمن، ۱۳۸۸، ص. ۱۴).

در مجموع به اعتقاد نمایندگان جریان متعارف، فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی جدید ذاتاً در جهت کاستن از محدودیت ها و سانسور، تسطیح سلسله مراتب اجتماعی، دیوان سالارزدایی و خصوصی سازی توسعه پیدا می کنند (مکی و دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۶)؛ اما اندیشمندان انتقادی این گونه خوشبین نیستند و با تردید فراوان به نظریه مردم سالار شدن مجازی می نگرند. یکی از مسائل مهمی که مورد توجه این منتقدان قرار دارد، سیطره روابط و منافع سرمایه دارانه بر رسانه های جدید است. در این چهارچوب، «سرنیچک» به تفصیل نشان داده که شبکه های اجتماعی نظیر اینستاگرام، یوتیوب و توئیتر چیزی جز ابزارهای تداوم بخشیدن به «سرمایه داری پلتفرمی^{۱۸}» نیستند (رک به: سرنیچک، ۱۳۹۹). البته «کاستلز^{۱۹}» به عنوان یکی از مهم ترین جامعه شناسان فناوری های جدید ارتباطی می گوید: ماهیت شبکه به گونه ای است که انسدادپذیر نیست؛ معماری شبکه از حیث فناوریانه باز است و لزوماً همواره چنین خواهد بود؛ این گونه دسترسی عامه مردم به شبکه امکان پذیر شده و اقدام هایی که اقتدارگرایان برای جلوگیری از این دسترسی، در نهایت ناکام می مانند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۱، صص. ۴۰۸-۴۱۳). درباره رادیو، تلویزیون و سینما، بدیهی است که در آنها ارتباط میان فرستنده و گیرنده پیام یک سویه است؛ اما در فضای مجازی چنین نیست (دانلی و فدر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۲). اینترنت

خصصت‌های ارتباطات تعاملی و همزمان تماس تلفنی را با سویه‌های غیرتعاملی و ناهمزمانی برنامه‌های ضبط شده، تلفیق می‌کند؛ لذا می‌تواند به گسترش حوزه عمومی الکترونیکی و واقعی مدد رساند (دانلی و فدر، ۱۳۸۴، ص. ۶۸)؛ اما به باور منتقدان باورهایی از این دست متوهمانه‌اند، چراکه قدرت‌های فائده در دنیای امروز به همان نحو که بر ابزارهای ارتباطی پیشین تسلط داشتند، بر فضای مجازی نیز سیطره کامل دارند. از نظر نمایندگان جریان انتقادی، آنچه تعیین‌کننده است نه خصایل فرمی فضای مجازی بلکه نظام مالکیت، مدیریت و شیوه ریگولاتوری آن است. به بیان «مک‌کنزی»:
 «انقلاب دیجیتال با مصالحه میان سرمایه‌داری و اینترنت صورت گرفته است. در تعارض میان یک سیستم باز و بسته سودآور برای شرکت‌های بزرگ، هرگاه مسئله مهمی در میان بوده، نیروی سرمایه پیروز شده است. اینترنت تحت کنترل روند انباشت سرمایه بوده که منطق روشن خود را دارد و این منطق کاملاً در تعارض با ظرفیت مردم‌سالارانه ارتباطات دیجیتال است. آنچه انتظار می‌رفت یک حوزه عمومی باز باشد، به نظر می‌رسد در حال تبدیل شدن به یک حوزه خصوصی به شکل فزاینده بسته و انحصاری است» (مک‌کنزی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۸).

بر اساس رهیافت انتقادی، فضای مجازی در مجموع نه باعث مردم‌سالار شدن نهاد دولت، بلکه سبب‌ساز شبکه‌ای شدن آن شده است. شبکه ساختاری مرکب از گره‌های افقی، بدون مرکز و غیرسلسله‌مراتبی است. البته نقاط اتصال شبکه واجد اندازه و اهمیت یکسانی نیستند و رابطه میان آن‌ها نیز لزوماً متقارن نیست؛ بنابراین ساختار شبکه‌ای، ساختاری بری از هرگونه نابرابری نمی‌باشد (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۴۱۱) و چنین نیست که در آن مناسبات قدرت بلا موضوع شده باشند. دولت شبکه‌ای نه الغای سلطه بلکه اعمال سلطه به شیوه دگرگون است. در این نظام، قدرت با اینکه «واقعی» است، «غیرمادی» می‌شود. واقعی است به این سبب که وجود دارد، مؤثرتر از قبل امور اجتماعی را تنظیم نموده و وضعیت سیاسی را شکل می‌دهد؛ اما غیرمادی است از آن‌رو که سازوکار آن چندان به ادارک در نمی‌آیند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۴۳۰). «منازعات نرم» اشکال اصلی نبرد در عصر اطلاعات هستند. این نبردها عمدتاً در سطح رسانه‌ها و یا از طریق آنها به انجام می‌رسند. نظام ارتباطی جدید مرکب از سکوهایی است که تعامل‌های چندرسانه‌ای انسان‌ها را در سراسر جهان، در عرض چند

ثانیه میسر می‌سازند. کثرت منابع، پیام‌ها، فرستنده‌ها و گیرنده‌های اطلاعاتی موجب تمرکززدایی فزاینده از امور اجتماعی شده است. فشردگی زمان و مکان، فرهنگ‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را در نوعی ارتباط پیچیده دیالکتیکی قرار داده است. افکار، ارزش‌ها و سبک زندگی نسل جدید نیز با این وضعیت کلی سنخیت دارد؛ در نتیجه دولت‌ها دیگر قادر نیستند در ساختارهای متصلب پایگانی، سیاست‌های خود را به نحو مؤثر پیش ببرند. برخلاف گذشته، مرزهای کشورها در برابر جریان اطلاعات کاملاً نفوذپذیر شده است. مردم از وقایعی که در هر کجای جهان اتفاق می‌افتند سریعاً باخبر شده و بدان‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ لذا دیگر نمی‌توان حاکمیت را امری مطلق تصور کرد، یا به شکل حکومت پدرمیراثی (پاتریمونیا^{۲۱}) و از بالا به پایین جامعه را هدایت نمود. در ساختار جدید، مراجع عامه هر کدام یک گره در شبکه‌ای سراسری هستند که حکمرانی در آن شکل گرفته و به جریان می‌افتد. در نظام شبکه‌ای، قابل تصور نیست که حاکمان بدون ذائقه‌سازی قادر باشند اهداف را محقق سازند. چهره‌های پرطرفدار رسانه‌ای، تشکل‌های مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد ارکان نظام شبکه‌ای هستند؛ چراکه از توان اثرگذاری بر عامه برخوردارند و خواه‌ناخواه در قدرت سیاسی سهیم می‌شوند.

۲-۴-۲. رسانه‌ای شدن، واقعیت‌سازی و تحول حکمرانی

ساختار شبکه‌ای رأس و مرکز ندارد بلکه دارای گره‌گاه‌های متعددی است که به صورت غیرپایگانی با هم اتصال پیدا کرده‌اند. در مجموع ساختار شبکه‌ای دولت با چرخش پسامدرن در فرهنگ و ارتباطات ارتباط نزدیکی دارد. بسیاری از پژوهشگران رابطه دوسویه فناوری اطلاعات و ارتباطات و پسامدرنیسم را مورد توجه قرار داده و تبیین نموده‌اند که اینترنت عامل مهمی در اشاعه و پیشرفت پسامدرنیسم بوده است (Siraj & Ullah, 2007, PP. 1-10). «ریچارد رورتی^{۲۲}» به عنوان یکی از شارحان اصلی پسامدرنیته، در جایی گفته که هدف فلسفه دیگر دستیابی به حقیقت نیست بلکه وظیفه‌اش به پیش بردن گفتگو از طریق زیرسؤال بردن دائم اصول مورد توافق فعلی و به جریان انداختن مباحثه در جهات جدید است (Bauman, 1992, P. 83). فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی نیز سبب‌ساز ردوبدل شدن مستمر داده‌هایی می‌گردند که ارتباط ارگانیکی با

واقعیت ندارند. این با روندهای پسامدرن در فرهنگ، مناسبات اجتماعی و سیاست متناسب است. به بیان «تری ایگلتون»^{۳۳}: «پست‌مدرنیسم زمانی آغاز می‌شود که قضیه نه داشتن اطلاعاتی درباره جهان بلکه درک خود جهان به مثابه اطلاعات است» (ایگلتون، ۱۴۰۰، ص. ۷۷). سوژه پسامدرن یک سوژه سیال و مرکزیت زدوده است؛ فضای مجازی این سوژه را در کمال خود، به منحصه ظهور می‌رساند. با اینترنت وارد عصری شده‌ایم که در آن شبیه‌سازی، نیروی محرکه جامعه است. حاد واقعیت‌هایی که از طریق رایانه‌ها ساخته و پرداخته می‌شوند، به چیزی ورای خود ارجاع‌نیافته و اموری خودبنیان هستند (گیلاسیان، ۱۳۸۹، ص. ۸۶). در پسامدرنیسم نیز واقعیت جز «مجهولی بیان‌ناپذیر» نیست و میدان دلالت‌ها یعنی زبان، زنجیره‌ای از دال‌هاست تا معانی پایدار؛ دال‌هایی که به جای مدلول‌های خود، پیوسته به یکدیگر برمی‌گردند و با این روش معنا مرتب به تعویق می‌افتد (معینی علمداری، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹).

حاکم گشتن نظام شبیه‌سازی بر کل حیات اجتماعی، لاجرم سطح اتکای دولت‌ها بر دستاوردهای عینی را کاهش می‌دهد. وضعیت سیاسی معاصر به دلیل سیال و شناور شدن معنا، وضعیت «جنگ روایت‌ها»^{۳۴} است. در جنگ روایت‌ها آنچه از واقعیت عینی اهمیت بیشتری دارد، شیوه‌های وانمایی الکترونیکی است؛ البته فضای مجازی فقط در سطح روابط بین‌الملل چنین نقش و تأثیری ندارد بلکه در سطح داخلی نیز از اهمیت داده‌های عینی کاسته و درمقابل بر اهمیت «انگاره‌سازی» افزوده شده است. انگاره‌ها همان تصورهایی هستند که ما از شخصیت‌ها، اشیاء و رویدادها در ذهن خود داریم. به بیان «حمید مولانا»: «انگاره را می‌توان به مثابه یک سازه تعریف کرد که مضمون آن به خودی خود، مجموعه‌ای از تصاویری است که از جنبه‌های گوناگون واقعیت در ذهن فرد وجود دارد» (مولانا، ۱۳۸۰، ص. ۱۰). مخاطب نظام انگاره‌سازی، با انعکاس واقعیت سروکار ندارد بلکه با واقعیت دستکاری‌شده مواجه می‌شود. انگاره‌سازی، رمزگذاری معنا در رسانه است. «مولانا» درباره انگاره‌سازی رسانه‌ای در جریان اول جنگ خلیج فارس می‌گوید: «این جنگ پیروزی تصویر بر واقعیت را به نمایش گذاشت. این جنگ نبود که ما شاهد آن بودیم بلکه انگاره‌هایی بود که بدین‌منظور برنامه‌ریزی شده بودند تا پیروزی [آمریکا] را القا کنند و به‌چنان نتیجه‌ای دست یابند که در واقعیت و با منطق هرگز نمی‌شد دست یافت. جنگ خلیج فارس به‌عنوان یک

رویاری جهانی بین انسانیت و حیوانیت، جنگی میان تمدن و وحشی‌گری توصیف شد» (مولانا، ۱۳۸۰، ص. ۱۳-۱۴).

به‌طور کلی می‌توان از رسانه‌ای شدن منابع قدرت سیاسی و اعتبار روزافزون داده‌پردازی‌های سایبرنتیکی برای دولت‌ها سخن گفت. حاکم شدن نظام شبیه‌سازی بر کل حیات اجتماعی، باعث شده که به‌سهولت نتوانیم فرق میان اصل و بدل را تشخیص ندهیم. به‌بیان «پاینده» «در گذشته اصل بر بدل رجحان داده می‌شد؛ برای مثال تابلویی که به‌دست نقاشی پُر آوازه کشیده شده بود، برتر از روگرفت همان تابلو به دست نقاشی تقلیدگر محسوب می‌گردید؛ اما در جامعه پسامدرن، چاپ دیجیتالی تابلوهای مشهور نقاشی دست کمی از اصل آنها ندارد. فناوری موسوم به «پرتو آبی» در نسل جدید دی.وی.دی رایترها^{۲۵}، امکان تکثیر آثار سینمایی با چنان کیفیتی را فراهم کرده‌اند که تشخیص دی.وی.دی اورجینال^{۲۶} از نسخه کپی‌شده، ناممکن است» (پاینده، ۱۳۹۲، ص. ۱۷). در چنین شرایطی «ایماژ واقعی‌تر از خود واقعیت جلوه می‌کند» (پاینده، ۱۳۹۲، ص. ۱۷). تسری این منطق به سطح سیاسی، سبب‌ساز معطوف شدن حداکثری دولت‌ها به مهندسی شبیه‌سازی‌ها شده است.

۲-۴-۳. مجازی شدن، تغییر ماهیت قدرت و تمرکززدایی از دولت

طبق تعریف، «دولت مجازی^{۲۷}» دولتی است که به‌طور روزافزون بر منابع ناملموس^{۲۸} (غیرفیزیکی) قدرت اتکا می‌کند. «آلوین تافلر» از نخستین متفکرانی بود که بر ضرورت متناسب‌سازی ماهیت و ساختار دولت با فناوری‌های جدید ارتباطی تأکید نمود. وی با اشاره به جهان در حال‌گذار به موج سوم^{۲۹} تمدنی، لزوم تمرکززدایی از دولت را خاطر نشان کرد. به اعتقاد «تافلر» اقتصاد و ارتباطات انبوه‌زدایی شده، دولت نامتمرکز را ایجاب می‌کند.^{۳۰} «تافلر» اگرچه شخصاً از دولت مجازی نامی نمی‌برد؛ اما الگوی پیشنهادی وی با نظریه دولت مجازی که بعدها از سوی «ریچارد روزنکرانس»^{۳۱} مطرح شده، بسیار نزدیک است. در همین پارادایم، «کاستلز» فروپاشی شوروی را ناشی از ناتوانی آن دولت در گذار به عصر اطلاعاتی تلقی نموده است (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۴۲۹). در این رابطه نظرات «نوربرت واینر»^{۳۲} و «کارل دویچ»^{۳۳} نیز درباره نقش ارتباطات در نظام دولت و جلوگیری از فروپاشی آن قابل توجه است. «واینر» با ارائه

الگوی سایبرنتیک، انطباق‌پذیری با محیط خارجی را از لوازم حفظ نظام ذکر کرده است. این امر می‌تواند از شکل‌گیری اضافه بار اطلاعاتی و متعاقباً افزایش بار تصمیم‌گیری جلوگیری نموده و گذار به جامعه اطلاعاتی را تسهیل نماید. «دویچ» با تأثیرپذیری از «واینر»، بر اهمیت تعامل بین یک واحد سیاسی و دنیای خارج و نیز نقش این تعاملات در همگرایی تأکید نموده است (فالتزگراف و دئورتی، ۱۳۸۹، صص. ۶۷۱-۶۷۰). «جری اورارد»^{۳۴} در کتاب خود درباره دولت مجازی، به‌طور مبسوط به بررسی تأثیر فضای مجازی بر ساختار دولت، مسئله رنگ باختن مرزهای سرزمینی و تحدید حاکمیت ملی پرداخته است (Everard, 1999). از نظر وی «دولت [در قرن بیست و یکم] همچنان به‌عنوان یک «ساختار هویتی»^{۳۵} که شرایط رفاه را فراهم می‌آورد و به اتباع خود خدمت‌رسانی می‌کند باقی مانده است» (فالتزگراف و دئورتی، ۱۳۸۹، صص. ۱۶۰)؛ اما شاخص‌های اقتصادی چندی را می‌توان بر اساس رنگ باختن نقش دولت در عرصه بین‌المللی تبیین کرد. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: (۱) بازارها نقش فشرده و متراکم‌تری - جهان پیوسته در حال انقباض و فشرده شدن است - پیدا نموده و جریان پول کمتر به‌واسطه موانع مرزی سد می‌شود؛ (۲) در نتیجه توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، نظام اقتصاد دیجیتال برقرار گشته و قدرت دولت‌ها برای کنترل فرایندهای مالی روزبه‌روز کمتر می‌شود؛ (۳) قطبی‌سازی‌های جدیدی^{۳۶} در سطح اقتصاد اطلاعات واقع شده که بر اساس آن توانایی دولت‌ها در «مراقبت از شهروندان» تحلیل رفته است (فالتزگراف و دئورتی، ۱۳۸۹، صص. ۵۶). این‌گونه انقلاب اطلاعاتی، تحول در ساختار دولت را اجتناب‌ناپذیر نموده است. از نظر «اورارد» مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و حداقلی‌شدن دولت از ضرورت‌های عصر اطلاعاتی است.

چنانکه اشاره شد، نظریه‌پرداز اصلی دولت مجازی «روزنکراس» است. از نظر وی ساختاری که در عصر اطلاعات از توان ظرفیت‌سازی لازم و انطباق‌پذیری لازم در نسبت با فرایندهای جهانی برخوردار است، همانا دولت مجازی است. «روزنکراس» با توجه به تغییر منابع قدرت از «منابع ملموس» یا سخت‌افزاری به «منابع ناملموس» یا نرم‌افزاری و تشدید وابستگی‌های متقابل میان جوامع، امکان تداوم نظام وستفالیایی را مورد تردید قرار می‌دهد. وی در اواخر قرن بیستم، پیش‌بینی نمود که در قرن آتی - یعنی قرن بیست یکم - دولت‌های ملی همچنان باقی مانده و در روندهای سیاسی

بین‌المللی نیز نقش عمده‌ای ایفا خواهند نمود (Rosencrance, 1996, P. 45)؛ اما قدرت رقابت آن‌ها منوط به «کوچک شدن نشان» است. وی خاطر نشان می‌کند که نظام بین‌الملل به واسطه دو جهان از یکدیگر متمایز شده: یکی جهان دولت‌های سیاسی - نظامی^{۳۷} و دیگری جهان دولت‌های تجاری^{۳۸}. «روزنکرانس» در این مورد به تجربه ژاپن در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم نظر دارد (Griffiths, 1999, P. 93). به‌زعم وی، ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم یک نظام میلیتاریستی داشت؛ اما در نتیجه جنگ و به‌واسطه عواقب وخیم آن، به‌جای تلاش برای کشورگشایی و تصرف نظامی سرزمین‌ها، با تصحیح رویکرد پیشین تصمیم به افزودن سهم خود در تجارت جهانی گرفت (Rosencrance, 1987, P. 46). به‌طور کلی در آثار «روزنکرانس» سه شکل دولت «سرزمینی»، «تجاری» و «مجازی» بررسی شده است. شکل‌گیری دولت مجازی مستلزم تکوین دولت سرزمینی است. دولت سرزمینی می‌تواند به دولت سیاسی - نظامی یا دولت تجاری بدل شود؛ در صورت تحول دولت سرزمینی به دولت مجازی، امکان‌گذار به دولت مجازی نیز مهیا خواهد شد (Rosencrance, 1999, P. 16)؛ بنابراین «از نظر رتبه، استقرار دولت تجاری نسبت به دولت مجازی مقدم است» (Rosencrance, 1996, P. 46).

«دولت مجازی، همتای شرکت مجازی است. دولت مجازی همچون شرکت مجازی آموخته است که کوچک باشد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و متناظر با توسعه فضای مجازی، کسب‌وکارها از حیث ساختار و هزینه‌ها مستمراً کوچک شده‌اند. اساساً پایان تمایل فعالان اقتصادی به تولید، سبب‌ساز مجازی شدن فزاینده کسب‌وکارها شده است. کسب‌وکار مجازی، کسب‌وکاری است که «سر» دارد؛ اما «بدن» ندارد. کسب‌وکارهای مجازی اتم‌های سازنده دولت مجازی هستند. دولت مجازی در صدد بالا بردن ظرفیت‌های تولیدی بر پایه قلمروی سرزمینی نیست بلکه همچون دفتر مرکزی شرکت بزرگی است که بر افراد و بخش‌های خدماتی سرمایه‌گذاری می‌کند. همان‌طور که شرکت مجازی در همه‌جا به دنبال بالاترین نرخ سود می‌رود، دولت مجازی نیز برای ارتقای قدرت ملی، خود را از قید زمین می‌رهاند (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۷). رویکرد نئولیبرالیستی به اقتصاد و دولت در مباحث «روزنکرانس» کاملاً آشکار است. تأکید بر لزوم کوچک‌کردن اندازه دولت و تجاری‌سازی، محور آثار تمام نئولیبرال‌ها است.

بخشی از مباحث «روزنکرانس» نیز به وضوح اشتباه هستند؛ سخن گفتن از تضاد قدرتِ سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه، یا نظامی‌گری و تجاری‌سازی ساده‌انگارانه است. با نگاهی به وقایع چند دهه گذشته، درمی‌یابیم که برخی کشورهای پیشرو در تجاری کردن دولت نظیر آمریکا، جنگ‌افروزان بزرگی بوده‌اند. باین وجود در سخنان «روزنکرانس» و برخی دیگر از نظریه‌پردازان دولت مجازی حقایقی نیز نهفته است. در دهه‌های اخیر و در نتیجه توسعه فناوری‌های ارتباطی، فعالان اقتصادی جدیدی ظاهر شده‌اند که اصولاً سود خود را در تولید صنعتی نمی‌جویند. این گونه «سرمایه‌گذاری از تولید صنعتی به خدمات، امور مالی و بخش‌های ارتباطاتی انتقال پیدا کرده و فرهنگ به‌طور مداوم بیشتر وابسته تصویر، بسته‌بندی و نمایش شد» (ایگلتن، ۱۴۰۰، ص. ۵۰). در واقع انقلاب اطلاعاتی فرایند تولیدزدایی را تشدید نموده است. متناظر با این تحولات، دولت‌ها نیز سطح مداخله خود را در اقتصاد پایین آورده و مخارج‌شان در امور اجتماعی را به میزان قابل توجهی کاهش داده‌اند. در حقیقت آن‌گونه کوچک‌سازی دولت که «روزنکرانس» و همفکرانش پیش‌بینی می‌نمودند، با استفاده از ظرفیت‌های اینترنت تا حدود زیادی محقق شده است.

۲-۴-۴. فراقلمرویی شدن، تحول مرزها، و فرسایش حاکمیت ملی

فضای مجازی اساساً مفهوم مرز را به چالش کشیده است. سپهر اطلاعاتی فاقد حدود و ابعاد عینی است و انسانی که از واقعیت خود برکنده شده و در سپهر اطلاعاتی غوطه می‌خورد، خود را در گستره‌ای نامحدود و بیکران تصور می‌کند که گویی از تمام موانع و محدودیت‌های جغرافیایی و اجتماعی خالی شده است. «متاورس»^{۳۹} سیستم ادراکی و حسی کاربران را از حتی کالبد جسمانی‌شان جدا می‌کند. واقعیت مجازی پدیده‌ای است که در واقعیت منشأ اثر است؛ اما در واقعیت وجود ندارد و از الزام‌های حاکم بر آن بری است. در فضای مجازی مرزهای مکانی و زمانی درنوردیده می‌شوند. انسان برآمده از انقلاب اطلاعاتی خود را موجودی فرامرزی احساس می‌کند. بی‌گمان آنچه جهانی‌سازی را به شکل بی‌سابقه تشدید کرده، اینترنت است. از طریق اینترنت وارد عصر جهانی‌سازی همه چیز شده‌ایم. دنیای بی‌مرز مجازی بر روابط انسان‌ها تأثیر قاطع داشته و باعث تحول ساختار دولت شده است (مهدوی، ۱۳۷۹، صص. ۱۴-۱۵).

«مک‌لوهان^۱» چند دهه قبل توضیح داده بود که چگونه رسانه‌های جدید به ایجاد یک دهکده جهانی^۲ کمک خواهند کرد؛ حال از نظر بسیاری از متفکران، اینترنت پیش‌بینی‌های وی را تا حدود زیادی محقق ساخته است. جهان به هم فشرده شده و مرزهای ملی رنگ باخته‌اند؛ اما مشخصاً تأثیر جهانی‌سازی ناشی از توسعه اینترنت و فضای مجازی بر حاکمیت ملی چیست؟ به‌طور کلی دو جریان فکری درباره تأثیرهای انقلاب اطلاعاتی بر حاکمیت ملی بحث نموده‌اند: جریان نخست موسوم به «مدرنایزر^۳»ها، بر این باورند که دولت‌ها هر روز بیش‌ازپیش در مقابل الزام‌های جهانی‌سازی ناتوان می‌شوند و حاکمیت آنها تضعیف می‌گردد. در مقابل، جریان رئالیستی در مورد جایگاه و نقش دولت‌ها در امور جهانی نگاه خوشبینانه‌تری دارد. اندیشمندانی چون «گیدنز^۴» و «مک‌گرو^۵» بر این باورند که گرچه شکل دولت‌ها دچار تغییر گشته و حاکمیت از برخی مقیاس‌ها تضعیف شده؛ اما دولت‌ها کماکان نقش مهمی ایفا می‌کنند (مواری، ۱۳۸۸، صص. ۲۴۱-۲۴۲). «شولت^۶» نیز معتقد است جهانی‌سازی معاصر هیچ نشانه‌ای مبنی بر امحای حاکمیت ملی به همراه نداشته و دولت‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی دنیای نوین همچنان باقی مانده‌اند، تاجایی که مسئله فوق قلمروگرایی را تنها با لحاظ کردن نقش آنها می‌توان توضیح داد؛ اما شولت در عین حال تأکید دارد که دولت‌های عصر ما، با دولت‌های قلمروگرایی و ستفالیایی یکسان نیستند (شولت، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۷). از نظر وی جهانی‌سازی تغییرهایی در ساخت دولت ایجاد نموده که عبارت‌اند از:

اول. تحدید حاکمیت ملی: در پارادایم وستفالیایی، دولت دارای حاکمیت مطلق، جامع، دائم، انحصاری و جدایی‌ناپذیر است؛ اما دولت‌ها در مواجهه با جهانی‌سازی فزاینده نمی‌توانند همچون سابق دعوی حاکمیت مطلق در قلمروی خود داشته باشند. جریان جهانی اطلاعات و ارتباطات در پشت‌مرزهای ملی متوقف نمی‌شوند. اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی دو ویژگی دارند:

الف) با چنان سرعتی انجام می‌گیرند که دولت توان بالایی برای شناسایی آنها ندارد،
ب) با چنان حجمی انجام می‌شوند که دولت حتی با افزایش امکانات و نیروهای خود نیز نمی‌تواند آنها را کاملاً کنترل کند؛ بنابراین با نوعی تحدید حاکمیت در معنای سنتی آن مواجه هستیم (شولت، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۸).

دوم. چرخش به سوی مؤلفه‌های فوق قلمرویی: در گذشته دولت‌ها مستقل معمولاً نماینده منافع ملی بوده‌اند؛ اما اینک تحت تأثیر جهانی‌سازی، برای اعمال سیاست قلمروگرایی و دفاع از منافع داخلی عاملیت کمتری دارند. دول پسامختار به عرصه همکاری و رقابت میان مجموعه‌ای از منافع قلمرویی و فوق قلمرویی تبدیل شده‌اند (شولت، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۳).

فضای مجازی با تشدید روند جهانی‌سازی، باعث تحدید حاکمیت ملی شده است. «بترس غالی»^{۴۶} دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد می‌نویسد: «درحالی‌که احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها هنوز به قوت خود باقی است، بدون‌شک دکتترین قرون گذشته که حاکمیت را مطلق و انحصاری می‌پنداشتند، دیگر وجود ندارد. مسئله عمده زمان ما بازاندیشی در خصوص مفهوم حاکمیت است. باید به این نکته توجه داشت که حاکمیت می‌تواند بیش از یک شکل داشته باشد. این درک می‌تواند به حل مسائل در داخل دولت‌ها و روابط میان دولت‌ها با یکدیگر کمک کند و حقوق افراد و مردم به‌عنوان یک بُعد از حاکمیت جهانی را که مربوط به تمام بشریت است تضمین کند و مشارکت مشروع همه مردم را در مسائل مربوط به جهان به‌عنوان یک کل فراهم آورد» (Ghali, 1992-93, P. 89). همچنین به نظر «کریستوف شرور»^{۴۷} «تصویر سنتی از جامعه بین‌المللی که متشکل از حاکمیت و دولت‌های برابر بود، نه‌تنها ضعف عملی داشت بلکه در نظر هم ضعف عمده داشت. به‌طورمشخص مفهوم برابری میان دولت‌ها تا حد زیادی خیال بود. تفاوت‌های بی‌شمار میان دولت‌ها در زمینه قدرت و ثروت، موجب تنش مداوم میان مفاهیم حقوق بین‌الملل و واقعیت شده است. علاوه‌براین، تصویر یکپارچه از جامعه جهانی متشکل از دولت‌ها هرگز کاملاً دقیق نبوده و حقوق بین‌الملل همیشه برخی از بازیگران را علاوه بر دولت‌ها برای مقاصد خاصی پذیرفته است. ازجمله این بازیگران می‌توان به سازمان‌های جهانی و شرکت‌های چندملیتی اشاره کرد (Schreuer, 1993, P. 499). عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یکی از اصول حاکمیت وستفالیایی بوده است؛ اما در چند دهه گذشته این اصل حتی از جانب شورای امنیت سازمان ملل به دفعات نقض شده است (ر.ک به: بریک مون، ۱۳۸۸).

درمجموع در عصر ما مرزها جغرافیایی کم‌رنگ و حاکمیت دولت تحدید شده است. در این روند، نقش فضای مجازی و رسانه‌های الکترونیکی که سرتاسر جهان را به هم مرتبط ساخته‌اند، نقش تعیین‌کننده بوده است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اطلاعاتی و توسعه فضای مجازی سبب‌ساز تأسیس دولت شبکه‌ای، رسانه‌ای، مجازی و فراقلمرویی شده است. در ساختار شبکه‌ای مرزهای داخل و خارج، فرهنگ و سیاست، جامعه مدنی و دولت مخدوش می‌شود. در دولت شبکه‌ای سلسله مراتب به‌طور چشمگیری تسطیح شده و نظام حکمرانی به‌صورت افقی در سطح جامعه گسترش می‌یابد. دولت رسانه‌ای معطوف به مهندسی نظام وانمایی‌ها و شبیه‌سازی‌ها از طریق فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال است. برای دولت رسانه‌ای انگاره‌سازی در اولویت است و لذا اتکای چندانی به داده‌های عینی ندارد. انقلاب اطلاعاتی فرایند تولیدزدایی را تشدید نموده و به خدمات و ارتباطات برخط اصالت بخشیده است؛ متناظر با این تحولات، دولت‌ها امکانات تولیدی خود را واگذار و خصوصی‌سازی نموده و خود نیز حالت مجازی پیدا می‌کنند؛ اما مجازی‌سازی دولت مستلزم استقرار بازار آزاد و ادغام در سرمایه‌داری جهانی نیز هست. این فرایند باعث کم‌رنگ شدن فرایندها و مرزها و تحدید اصل حاکمیت و ستفالیایی می‌شود. دولت فراقلمرویی که خود از مناسبات اقتصادی و فرهنگی نئولیبرالیستی در سطح بین‌المللی برآمده است، به عامل تسهیل جهانی شدن برپایه اصول نئولیبرال بدل می‌شود.

یادداشت‌ها

1. Neuromancer
 2. William Gibson
 3. John Brunner
 4. The Shockwave Rider
 5. Alvin Toffler
 6. Future Shock
 7. Margaret Thatcher
 8. Ronald Reagan
 9. Reductionism
 10. James Carey
 11. Martin Heidegger
 12. Andrew Feenberg
 13. David Harvey
 14. Lawrence K. Grossman
 15. The Electronic Republic: Reshaping American Democracy for the Information Age
 16. Howard Rheingold
 17. Thomas Friedman
 18. Platform Capitalism
 19. Manuel Castells
 20. Robert Mc Chesney
 21. Patrimonial
 22. Richard Rorty
 23. Terry Eagleton
 24. War Narratives
 25. DVD Writer
 26. Orginal
 27. Virtual State
 28. Intangibles
 29. The Third Wave
۳۰. در این راستا تافلر حتی بر لزوم تغییر قانون اساسی آمریکا تأکید است. (ر.ک تافلر و تافلر، ۱۳۷۶: ۱۱۶-۱۴۰).
31. Richard Rosecrance
 32. Norbert Wiener
 33. Karl Deutsch
 34. Jerry Everard
 35. Identity Structure
 36. New Polorizations
 37. Military- Political States

38. Trading States

۳۹. Metaverse: دنیای مجازی سه بعدی است که با ترکیب فناوری‌های واقعیت مجازی (VR) و واقعیت‌افزوده (AR) ایجاد می‌شود. انسان در متاورس این امکان را می‌یابد که بدون حضور فیزیکی، بسیاری از فعالیت‌های خود در دنیای واقعی را به انجام رسانند.

40. Marshal McLuhan

41. Global Village

42. Modernizer

43. Anthony Giddens

44. Anthony McGrew

45. Jan Aart Scholte

46. Boutros Boutros-Ghali

47. Christoph Schreuer

کتابنامه

- افضلی، رسول (ویراستار) (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- ایگلتون، تری (۱۴۰۰). *بعد از نظریه*. (اشکان صالحی، مترجم). تهران: لاهیتا.
- بریک مون، ژان (۱۳۸۸). *امپریالیسم بشردوستانه: استفاده از حقوق بشر برای قالب کردن جنگ*. (نسترن موسوی و اکبر معصوم بیگی، مترجمان). تهران: بازتاب نگار.
- پاینده، حسین (۱۳۹۲). «انعکاس جنگ رسانه‌ها: رویکرد پسامدرن بوردیاری به تحلیل رسانه‌ها». فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۹(۳۲)، ۱۱-۳۰.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰). *جغرافیای سیاسی فضای مجازی*. تهران: سمت.
- دارنلی، جیمز و فدر، جان (۱۳۸۴). *جهان شبکه‌ای: درآمدی بر نظریه و عمل در باب جامعه اطلاعاتی*. (نسرین امین دهقان و مهدی محامی، مترجم). تهران: چاپار.
- ذکایی، محمدسعید و ویسی، سیمین (۱۴۰۱). *زیست مجازی در ایران*. تهران: آگاه.
- رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم و قربی، سید محمد جواد (۱۳۹۵). «جنبش‌های اجتماعی جدید، جهانی شدن و اینترنت؛ مطالعه موردی: جنبش تسخیر وال‌استریت». *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۱۲(۱)، ۱۶۵-۱۲۹.
- سرنیچک، نیک (۱۳۹۹). *سرمایه‌داری پلتفرمی: چگونه سرمایه‌داری جدید خود را با پلتفرم‌ها، استارت‌آپ‌ها و اقتصادهای دیجیتال بازتولید می‌کند؟* (مجید سلیمانی ساسانی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- سلطانی‌نژاد، احمد؛ جمشیدی، محمدحسین و پوردست، زهرا (۱۳۹۵). «دگرگونی مفهوم قدرت

- در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی - ارتباطی». دوفصنامه دانش سیاسی، ۱۲(۱)، ۷۳-۹۸.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۲). *ایران، جهانی شدن سیاست و ظهور دولت مجازی*. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه و هنر.
- شولت، یان. آرت (۱۳۸۶). *نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن*. (مسعود کرباسیان، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۹). *مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراطوری‌های مجازی*. تهران: امیرکبیر.
- فالتزگراف، رابرت و دثورتی، جیمز (۱۳۸۹). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. (علیرضا طیب و وحید بزرگی، مترجمان). تهران: قومس.
- فریدمن، توماس (۱۳۸۸). *جهان مسطح است: تاریخ فشرده قرن بیست و یکم*. (احمد عزیزی، مترجم). تهران: هرمس.
- فیروزآبادی، ابوالحسن (۱۳۹۹). *درآمدی بر حکمرانی فضای مجازی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. (افشین خاکباز، حسن چاوشیان و احد علیقلیان، مترجمان). تهران: طرح نو.
- گیلاسیان، روزبه (۱۳۸۹). *فلسفه در خیابان: عبور از فوکو و بوردریار*. تهران: روزبهان.
- معمدنژاد، رضا (۱۳۸۳). *وسایل ارتباط جمعی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۰). *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مک‌کی، هیو؛ وندی میلیز و رینولدز، پال (۱۳۸۶). *تحقیق در جامعه اطلاعاتی*. (رامین کریمیان، مترجم). تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مک‌کنزی، روبرت (۱۳۹۵). *انقلاب دیجیتال: چگونه سرمایه‌داری از اینترنت بر علیه دموکراسی استفاده می‌کند؟* (غلامرضا محمدنژاد، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مورای، وارویک (۱۳۸۸). *جغرافیای جهانی شدن*. (جعفر جوان و عبدالله عبداللّهی، مترجمان). تهران: نشر چاپار.
- مولانا، حمید (۱۳۸۰). «رسانه‌ها و انگاره‌سازی». (غلامرضا تاجیک، مترجم). *فصلنامه رسانه*، ۷(۲)، ۱۰-۱۷.

- مهدوی، محمدنقی (۱۳۷۹). *تکنولوژی اطلاعات و اطلاعات تکنولوژی*. تهران: چاپار.
- مهدی پور، فرشاد (۱۳۹۷). *ما و مسائل فضای مجازی*. تهران: سروش.
- میرسمیعی، سیدمحمد و اصلی نژاد، مهدی (۱۳۹۷). *ماهیت نبرد سایبری*. تهران: پشتیبان.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۱). *تاریخ مختصر نتولیبیرالیسم*. (محمود عبدالله زاده، مترجم). تهران: دات.
- هاشمی، تقی و کیانا، هانیه (۱۳۹۳). *جنگ سایبری*. تهران: اخوان.
- هایدگر، مارتین (۱۳۷۵). *پرسشی در باب تکنولوژی*. (محمدرضا اسدی، مترجم). تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.

- Bauman, Z (1992). *Intimations of Postmodernity*. London: Routledge.
- Carey, J (1992). *Communication as Culture: Essays on Media and Society* London: Routledge.
- Everard, J (1999). *Virtual States (The Internet and the Boundaries of the Nation State)*. London: Routledge.
- Feenberg, A. (1991). *Critical Theory of Thechnology*. Oxford: Oxford University press.
- Feenberg, A. (2009). *Critical Theory of Technology*. In J.K.B, Olsen; S.A, Pederson & V.F., Hendricks (eds) *Companion to the Philisophy of Technology*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Foucault, M. (1980). *Power, Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*. NewYork: Vintage.
- Gattiker, E; S, Perlusz; K, Bohmann & C, Morck Sorensen (2001). *The virtual community: Building on social structure Relation and trust to achieve value*. in L., Keeble & B., Loader (eds) *Community informatic reader*, London: Routledge.
- Ghali, B.B. (1992/93). "Empowering the United Nations". *Foreign Affairs*, 71(5), 89-102.
- Gisbon, W. (1984). *Neuromancer*. NewYork: Ace Books.
- Griffiths, M. (1999). *Fifthy Key Thinkers in International Relations*. London: Routledge.
- Grossman, L. K. (1996). *The Electronic Republic: Reshaping Democracy in the information Age*. London: Penguin.
- Hanfer, k. & J., Markoff (1992). *CYBERPUNK: Outlaws and Hackers on the Computer Frontier*. NewYork: Touchstone.
- Oberdiek, H. (1990). "Technology: Autonomous or Neutral". *International Studies in Philosophy of Science*, 4(1), 67-77.
- Rheingold, H. (1993). *The virtual Community: Homestanding on Electronic Frontier*. Boston: Addison-Wesley.
- Rosencrance, R. (1987). "The Rise of the Trading State: Commerce and Conquest in the Modern". *The Journal of Energy and Development*, 13(1), 154-156.
- Rosencrance, R. (1996). "The Rise of the Virtual State: Territory Becomes

- Passe". *Foreign Affairs*, 75(4), 45-61.
- Rosencrance, R (1999). *The Rise of the Virtual State: Wealth and Power in Coming Century*. NewYork: Basic Books.
- Schreuer, C (1993). "The Waning of the Sovereign State: Towards a New Paradigm for InternationalLaw?" *European Journal of International Law*, 4(4), 447-471.
- Siraj, S.A. & F., Ullah (2007). "Postmodernism and its insinuations on media and society". *Journal of Development Communication*, 18(2), 1-10.